

word:	definition:	Example 1:
Architect معمار	a person who makes plans for buildings and other structures; a maker; a creator شخصی که برای ساختمان ها یا دیگر سازه ها طرح می سازد ، سازنده ، خالق	The famous architect, Frank Lloyd Wright, designed his buildings to blend with their surroundings. آرشیپکت معروف، /فرانک لوید رایت/ طوری ساختمان ها را طراحی می کرد که با محیط اطرافشان متناسب باشند
Matrimony ازدواج	married life; ceremony of marriage زندگی زناشویی ، مراسم ازدواج	Though matrimony is a holy state, our local governments still collect a fee for the marriage license. اگرچه زندگی زناشویی امری مقدس است، ولی دولت های محلی هنوز مبلغی را برای صدور قبالة ازدواج دریافت میکنند
Baggage اسباب سفر	the trunks and suitcases a person takes when he or she travels; an army's equipment کیف ها و چمدان هایی که شخص هنگام سفر با خود می برد ، تجهیزات یک ارتش	When Wait unpacked his baggage, he found he had forgotten his radio. وقتی /والت/ چمدانش را باز کرد، متوجه شد که رادیویش را فراموش کرده بود
Squander ضایع کردن	spend foolishly; waste احمقانه خرج یا مصرف کردن ، تلف کردن	Do not squander your money by buying what you cannot use. پولت را با خرید چیزی که نمی توانی از آن استفاده کنی، هدر نده
Abroad به کشور دیگر - خارج از کشور	outside one's country; going around; far and wide خارج از وطن ، به خارج ، فراگیر ، گسترده	More people are going abroad for vacations. افراد بیشتری برای تعطیلات به خارج می روند
Fugitive فراری	a runaway فراری ، متواری	Paul was a fugitive from the slums, abandoned by all his friends. پل یک فراری از محله های فقیرنشین بود، لذا از طرف همه دوستانش طرد شد
Calamity مصیبت	a great misfortune; serious trouble بدبختی بزرگ ، مشکل جدی	Failure in one test should not be regarded as a calamity. شکست در یک امتحان، نبایستی به عنوان یک مصیبت تلقی شود
Pauper فقیر - مسکین	a very poor person شخص بسیار فقیر	The fire that destroyed his factory آتش سوزی که کارخانه آقای /بلومسان/ را ویران کرد، او را تهیدست ساخت

			made Mr. Bloomson a pauper.	
Envy	حسادت - حسادت ورزیدن	jealousy; the object of jealousy; to feel jealous	حسادت ، مایه حسادت ، احساس حسادت کردن	Marilyn's selection as Prom Queen made her the envy of every senior. انتخاب /مارلین/ به عنوان بهترین نفر در مجلس رقص (پایان سال تحصیلی)، حسادت همه دانشجویان سال آخری را برانگیخت
Collapse	فروپاشی - شکست	a breakdown; to fall in; break down; fail suddenly; fold together	فروپاشی ، فرو ریختن ، خراب شدن ، ناگهان فروپاشیدن ، به هم تا کردن	A heavy flood caused the bridge to collapse. سیل شدیدی باعث فرو ریختن پل شد
Prosecute	وکالت شاکی را به عهده گرفتن	bring before a court; follow up; carry on	به دادگاه احضار کردن ، پیگیری کردن ، ادامه دادن	Drunken drivers should be prosecuted. رانندگان مست، بایستی تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند
Bigamy	داشتن دو همسر همزمان	having two wives or two husbands at the same time	همزمان دو همسر داشتن ، تعدد زوجات	Some people look upon bigamy as double trouble. برخی از مردم مسئله دو همسری را مشکل مضائف می دانند